

نگرشی سازه‌انگارانه به هویت ملی در ایران

حسین سلیمی*

E-mail: hoseinsalimi@yahoo.com

چکیده:

در این مقاله، تلاش شده تا با تکیه بر نگرش سازه‌انگارانه، به عنوان یکی از نظریه‌های جدید و پرطرفدار مطالعات اجتماعی و روابط بین‌المللی، به بررسی اجتماعی مقوله هویت ملی در ایران پرداخته شود. بدین منظور، ابتدا به تشریح مبانی نظری سازه‌نگاری و ماهیت پدیده‌های اجتماعی و هویت از منظر این نظریه پرداخته و نشان داده شده که بر اساس این نگاه، چگونه ارزش‌ها و ایده‌های به هم پیوسته در عرصه اجتماعی، می‌توانند هویت‌های جمعی را برساخته و موجب تکوین آنها در عرصه بین‌المللی شوند. سپس عناصر هویت ملی در ایران بررسی شده و با بهره‌گیری از آمار و ارقام و نگرش‌سنجی‌های مختلف تلاش می‌کنیم تا نشان دهیم که این عناصر چگونه در عرصه جهانی بازتاب داده شده‌اند. بر این اساس، عناصر هویت ملی ایران در دو شاخص اصلی یعنی احساس هویت جمعی و نگرش مذهبی، بررسی شده و ابعاد مختلف گرایش‌های اجتماعی ایرانیان را هم در عرصه‌های قومی و در زمینه‌های مذهبی مورد کنکاش قرار داده‌ایم. دریافت ما، در این مقاله، این بوده است که به رغم تنوع قومی، احساس تعلق به نوعی هویت جمعی موجب شکل‌گیری هویت ملی در ایران شده که با گرایش‌های مردم ایران به مذهب در آمیخته است. هرچند که نوع گرایش به مذهب، به گونه‌ای است که لزوماً به رادیکالیسم نمی‌انجامد. این امر در نوع نگاه ایرانیان به مسائل جهانی نیز مشهود است. در نهایت، به بررسی این مقوله نیز پرداخته‌ایم که این عناصر هویتی چگونه در زمینه ارزش‌های موجود در عرصه جهانی و نیز نوع نگاه و تلقی دیگران از جامعه ایرانی، بازتاب داده شده است.

کلیدواژه‌ها: سازه‌نگاری، هویت جمعی، هویت ملی، گرایش‌های مذهبی، گرایش‌های قومی، نگرش‌های جهانی

مقدمه

همراه با توجه فراوانی که، در سال‌های آغازین قرن بیست‌ویکم، به نظریه سازه‌انگاری^۱ در روابط بین‌الملل شده؛ نوعی ساده‌انگاری در مورد این نظریه نیز شکل گرفته است. به دلیل تأکیدی که نظریه‌پردازان این رویکرد به مفاهیمی چون هنجار و هویت دارند، بعضاً چنین تصور می‌شود که هر جا سخن از هنجارها و هویت به میان آید، آن مطالعه بعدی سازه‌انگارانه به خود گرفته است. در این نوع برداشت، همان‌طور که منافع ملی، قدرت و امنیت ملی، شاخص‌های مفهومی واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل هستند، توجه به ارزش‌ها و هنجارها و مسأله هویت نیز شاخص‌های اصلی سازه‌انگاری است. هرچند این قضاوت نادرست نیست؛ اما باید دید که آیا هرگونه تأکید بر هنجار و هویت، تأکیدی سازه‌انگارانه است؟ و در این نگرش، منافع ملی، قدرت و امنیت ملی در کانون توجه قرار ندارد؟ و کافی است که مثلاً هنجارهای مورد نظر در سیاست خارجی و تصمیم‌سازان یک کشور را بررسی کنیم تا مطالعه ما ماهیتی سازه‌انگارانه پیدا کند؟ یا اینکه سازه‌انگاری گونه خاصی از توجه و بررسی پدیده‌های فرهنگی و بینادنی است که مسأله اصلی آن این است که چگونه ارزش‌ها و هنجارهای هویت‌ساز به طور اجتماعی برساخته می‌شوند و یا به عبارت بهتر تکوین می‌یابند و بر چگونگی ساخته‌شدن منافع ملی و امنیت ملی کشورها تأثیر می‌گذارند؟ بر این اساس است که تحلیل‌های سازه‌انگارانه می‌توانند گونه متفاوتی از بررسی‌های سیاسی و بین‌المللی را به وجود آورده و پنجره‌ای متفاوت بر دنیای سیاست بگشایند.

در کنار این رویکرد جدید، توجه دوباره به مفهوم هویت‌های ملی را می‌توان یکی از ویژگی‌های ادبیات نوین مطالعات سیاسی و بین‌المللی دانست؛ به خصوص که تلاش می‌شود تا این وجه پایدار حیات سیاسی مدرن، از منظری جدید و با توجه به نگرش‌ها و جریان‌های نوین، هم در عالم نظر و هم در عرصه واقعیت، مورد بررسی قرار گیرند. با توجه به نقش و حضور تأثیرگذار ایران در روابط بین‌الملل، در سال‌های نخست قرن بیست‌ویکم میلادی، مسأله بازشناسی عناصر هویت ملی ایرانیان به ویژه آن ابعادی از هویت ملی که در ساخته‌شدن سیاست خارجی مؤثر است، به یکی از سؤال‌های اصلی و حساس در مطالعات بین‌المللی تبدیل شده و صدها کتاب و مقاله در مورد آن به چاپ رسیده است. در این مقاله نیز قصد داریم تا در یک مطالعه مقدماتی از دیدگاه

1- constructivism

سازه‌انگاران، به بررسی هویت ملی ایرانیان پرداخته و نشان دهیم که کدام دسته از هنجارهای درونی جامعه ایرانی در ساخته‌شدن هویت آنها نقش داشته و کدام دسته، در عرصه بین‌المللی، در ساخته‌شدن این هویت مؤثر بوده‌اند؟ و آیا آنچه به سیاست خارجی ایران تبدیل شده، محصول این هویت برساخته بوده است؟ نکته حائز اهمیت در این سؤال‌ها، این است که هویت برساخته‌شده در درون جوامع، با مسائل مربوط به سیاست خارجی کشورها و چهره‌ای که هر کشور، در سیاست خارجی، از خود باز می‌نمایاند، مرتبط است و امکان تفکیک میان مباحث مربوط به شناخت پایه‌های هنجاری شکل‌دهنده به هویت‌های ملی و جهت‌گیری‌های سازنده هویت هر کشور در عرصه جهانی، وجود ندارد در حقیقت، فهم هویت هر جامعه، منوط به بررسی هم‌زمان این مقولات در بستری واحد است.

در این مقاله، به دنبال پاسخگویی به این پرسش اصلی هستیم که کدام هنجارها در داخل جامعه ایرانی سازنده هویت ملی ایرانیان بوده‌اند که می‌توانند در اولویت‌های سیاسی این جامعه تأثیرگذار باشد؟

فرضیه مقاله این است که در گرایش‌های هنجاری مردمان ایران، احساس تعلق به ملیتی واحد و تمایلات مذهبی، تأثیر بیشتری بر شکل‌گیری هویت ایرانی داشته، و گرایش به توسعه و رفع مشکلات اقتصادی، در کنار نگرش انتقادی به نظام بین‌الملل همراه با عمل مسالمت‌آمیز، مهم‌ترین ترجیحات جامعه ایران بوده که می‌توان از آنها به عنوان خواسته‌های اصلی مردم نام برد.

در این مقاله، ابتدا دو عنصر احساس تعلق به ملیتی واحد و گرایش‌های دینی، با اتکا به نظرسنجی‌های معتبر انجام‌شده، و سپس توقعات اقتصادی و نگرش‌های انتقادی و انقلابی، در بطن مطالعه در مورد ترجیحات مردم با استفاده از نگرش‌سنجی‌ها و نظرسنجی‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند. نکته اینجاست که توجه سازه‌انگاران به هنجار و ارزش و مفاهیم بینادهنی، به معنی غفلت از آمار و ارقام و نگرش‌سنجی‌ها نیست و استفاده از این اطلاعات، می‌تواند به خوبی گویای نگرش‌ها و هنجارهای جاری در جامعه باشد. در عین حال، قبل از بررسی‌های تجربی باید مروری گذرا بر مبانی نظری سازه‌انگاری داشته باشیم تا معین گردد که چرا باید در بررسی هنجارهای هویت‌ساز ایرانیان، به این عوامل توجه کنیم و بر اساس این نظریه، کدام معیارها در ساختن هویت ایرانیان باید مد نظر قرار گیرند؟

بررسی معنی و عوامل هویتی از دیدگاه سازه‌انگاری

سازه‌انگاری به مکتبی اطلاق می‌شود که تلاش می‌کند با زدودن ماده‌گرایی مطلق یا ماتریالیسم محض از ساحت مطالعات اجتماعی و نیز با نگرشی کل‌گرایانه و نظام‌مند به پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی، اصالت ایده و اندیشه را در ساخت پدیده‌های اجتماعی مینا قرار داده و نشان دهد که ماهیت پدیده‌های اجتماعی با اشیا و موجودات مادی متفاوت است.

سازه‌انگاری، به طور کلی، به منظری فلسفی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، تمامی دانش‌ها و نیز پدیده‌های انسانی برساخته^۱ شده‌اند و این برساختگی نیز به گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین ذهنی است. در نگرش فلسفی سازه‌انگار، این مفروضه وجود دارد که دانش و آنچه به عنوان پدیده‌های انسانی و اجتماعی وجود دارند، لزوماً انعکاس واقعیاتی متعین یا متعالی نیستند؛ بلکه مشروط و وابسته به ذهنیت‌های انسان، تجربه اجتماعی و رسوم و پیمان‌های اجتماعی می‌باشند.

در واقع، سازه‌انگاری نوعی نقد جوهرگرایی یا ذات‌گرایی^۲ است که در واقع‌گرایی قرون وسطایی و عقل‌گرایی کلاسیک، همانند تجربه‌گرایی مدرن وجود داشته است. همگی این مکاتب، به رغم اختلافات اساسی‌شان، معتقدند که واقعیت اجتماعی به طور متعین وجود دارد و دارای جوهر و ذاتی اصلی است که می‌توان با ابزار شناخت، به کنه آنها پی برد و قوانین حاکم بر آنها را با سازوکارهای مشخص، شناخت. البته در فلسفه، گونه‌های مختلفی از سازه‌انگاری شناخته شده‌اند که بعضاً اختلاف نظرهایی جدی نیز بین آنها وجود دارد؛ اما همگی آنان در یک چیز مشترکند و آن این است که مقوله شناخت بر واقعیت هستی‌شناختی^۳ متمرکز نیست، بلکه تمرکز و توجه اصلی آن بر روی واقعیت برساخته شده است؛ زیرا از دید آنها واقعیت فی‌نفس ذاته^۴ یا همان «واقعیت هستی‌شناختی»، مفهومی کاملاً نامعین و نامربوط است و هیچ راهی وجود ندارد تا بتوانیم خارج از معادلات ذهنی انسانی، به تعریف مشخصی از واقعیت برسیم. قبل از هر تحلیلی درباره واقعیت باید دریابیم که چگونه ذهن چیزی را، به عنوان واقعیت، در خود جای می‌دهد؟ شاید بر همین اساس است که بنا به گفته ریچارد رورتی، تمامی ادعاهای واقع‌گرایی را می‌توان به نوعی «شهود»^۵ تقلیل داد (واتز لائویچ،

1- Constructed
2- Essentialism

3- Ontological reality
4- Reality-As-It-Is-In-Itself

5- Intuition

۱۹۸۴). بنابراین مسأله اصلی در سازه‌انگاری، این است که آنها ماهیت و جنس متفاوتی برای واقعیت، به ویژه واقعیت انسانی و اجتماعی قائلند و این نگاه متفاوت آنها به پدیده‌های اجتماعی، سبب پیدایش گونه متفاوتی از تحقیق و ادراک در رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی شده است.

هرچند که اصطلاح سازه‌انگاری در مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ابتدا در دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط نیکلاس اونوف به کار رفت، اما بیشتر با آثار الکساندر ونت شناخته شده است. برخی صاحب‌نظران، سازه‌انگاری را به دو مکتب اونوفی و ونتی تقسیم‌بندی می‌کنند. بعضی دیگر نیز مانند جان روگی^۱، دسته‌بندی متفاوتی از نظریات سازه‌انگاره ارائه می‌دهند. به نظر آنها، گروه اصلی دانشمندان سازه‌انگار، نظریه‌پردازانی مانند مارتا فینمور^۲، کاترین سیکینک^۳ و پیتر کاتزنشتاین^۴ هستند که مانند الکساندر ونت، بسیاری از مفاهیم مرکزی در جریان اصلی روابط بین‌الملل را البته از منظر متفاوت پذیرفته‌اند و به عنوان یکی از مکاتب اصلی نظریه‌های روابط بین‌الملل در کنار واقع‌گرایی، لیبرالیسم و نهادگرایی قرار گرفته‌اند؛ ولی جریان دوم، سازه‌انگاران رادیکال هستند که مباحث زبان‌شناختی و گفتمانی را جدی‌تر گرفته و اساس نظریات خود را بر آن می‌گذارند. از نظر روگی، ریچارد اشلی^۵، فردریک کراتوکویل^۶ و نیکلاس اونوف^۷، چهره‌های شاخص این گروه می‌باشند که تا حدود زیادی خارج از جریان اصلی نظریات روابط بین‌الملل و حتی جریان اصلی ادبیات سازه‌انگاری قرار داشته و سخن می‌گویند. بسیاری از سازه‌انگاران، روابط بین‌الملل را از منظر اهداف، تهدیدها، فرهنگ‌ها، هویت‌ها، و سایر عوامل واقعیت اجتماعی^۸ در سطح روابط بین‌الملل می‌شناسند. واقعیاتی که سازه‌های اجتماعی بازیگران هستند و به عبارت بهتر، توسط بازیگران روابط بین‌الملل، به صورت اجتماعی ساخته شده‌اند. از دید آنها، آنچه در عرصه روابط بین‌الملل وجود دارد، توسط هویت‌های ساخته‌شده و زبان و سخن جاری در عرصه بین‌المللی تکوین یافته و به صورت واقعیت خود را باز می‌نمایاند و از این رو ماهیتی مادی و جبری ندارند و امکان تغییر و ارتقاء آنها وجود دارد (آدلر، ۱۹۹۷). از این رو، نگاه آنها خوشبینانه‌تر از واقع‌گرایان و حتی لیبرالیست‌هاست؛ زیرا از این دید، آنچه هست، برساخته انسان است و در نتیجه، امری متعین و تغییرناپذیر نیست و می‌تواند به

1- John Ruggie

2- Martha Finnemore

3- Kathryn Sikkink

4- Peter Katzenstein

5- Richard Ashley

6- Friedrich Dratochwil

7- Nicholas Onuf

8- Social reality

گونه‌ای دیگر ساخته شود و هیچ جبری بر آن حاکم نیست.

می‌توان گفت که نظریه ونت، به دلیل آنکه کاربردی‌تر بوده و بیشتر توانسته به تبیین روابط سیاسی در عرصه جهانی بپردازد، مورد توجه بیشتری واقع شده و در این نوشته نیز بیشتر مبنای بحث خواهد بود. ونت، ضمن آنکه وجود بعضی وضعیت‌ها مانند آنارشی و موازنه قوا و اهمیت مباحثی مانند قدرت، منافع ملی و امنیت ملی را رد نمی‌کند و حتی منکر نقش محوری دولت‌ها در روابط بین‌الملل نیست؛ اما با ماهیت مادی این پدیده‌های اجتماعی مخالف است و نگرش مادی‌گرایانه صرف، که منجر به نوعی جبرگرایی در میان آنها می‌شود، را نمی‌پذیرد. از نظر او منافع، هویت‌ها و حتی معنای قدرت در روابط بین‌الملل، به وسیله «ایده‌ها» برساخته و به سخن صحیح‌تر، تکوین می‌شوند. ونت تعبیر مشهوری دارد که بر اساس آن، احساس و ادراک خاص آمریکایی‌ها و روس‌ها و ایده آنها درباره جنگ سرد بوده که به جنگ سرد بدل شده است. در واقع، جنگ سرد چیزی نیست بجز همان ایده‌ها که در ذهنیت سازندگان این پدیده در عرصه جهانی وجود داشته و در جریان تعاملات اجتماعی، تکوین یافته است. آنارشی، به عنوان وضعیت حاکم بر تعاملات بین‌المللی و ویژگی اصلی نظام بین‌الملل نیز چنین خصوصیتی دارد. عنوان مقاله مهم ونت، که برخی آن را نقطه آغاز سازه‌نگاری جدید در روابط بین‌الملل می‌دانند این است:

«آنارشی آن چیزی است که دولت‌ها آن را می‌فهمند و برمی‌سازند، ساخت اجتماعی سیاست قدرت» (ونت، ۱۹۹۲: ۳۶ و ۳۷).

در این مقاله، او تلاش می‌کند تا نشان دهد که آنچه در عرصه روابط بین‌الملل، شکل می‌گیرد، ساخته‌شده توسط ایده‌های جاری و به هم پیوسته در درون اجتماعات مختلف، چه در عرصه‌های داخلی و چه در عرصه‌های بین‌المللی است. او منکر جنبه‌های مادی قدرت و منافع نیست؛ اما ایده‌ها و ذهنیت‌های تکوین‌یافته هستند که به این جنبه‌ها امکان بروز اجتماعی و معنی می‌بخشند.

همین مفاهیم اساسی، بنیاد کتاب اصلی او یعنی «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» را تشکیل می‌دهد. او در این کتاب خود را ایده‌آلیست معرفی می‌کند، ولی نه ایده‌آلیست به معنی کلاسیک آن، که فارغ از واقعیات جاری در زندگی انسانی، به دنبال تحقق ایده‌ها و آرمان‌های خود است. نظریه سازه‌نگاری، از این جنبه واقع‌گراست و به جای ترسیم جهان مطلوب، در پی توضیح جهان موجود است. در عین حال، ایده‌آلیست بودن او به این معناست که نقش ایده‌ها را در شکل‌دادن به واقعیت اساسی می‌داند و

اصولاً واقعیت را بیشتر از جنس و ماهیت ایده می‌انگارد. از این نظر، می‌توان ایده‌آلیسم را از دید او نه به آرمان‌گرایی که به معنی‌گرایی ترجمه کرد. به نوشته ونت:

معناگرایان معتقدند بنیادی‌ترین واقعیت در مورد جامعه، ماهیت و ساختار آگاهی اجتماعی است (یعنی آنچه من توزیع انگاره‌ها یا شناخت می‌خوانم) ... به هر حال، ساختار اجتماعی به انحاء مختلف حائز اهمیت است: با قوام‌بخشیدن به هویت‌ها و منافع، با کمک به کنشگران برای یافتن راه‌حل‌های مشترک برای مشکلات، با تعریف انتظارات برای رفتارها، با تکوین تهدیدات و غیره. ... با توجه به اینکه اصطلاح ایده‌آلیسم (به معنی آرمان‌گرایی) به نظریه‌ای در باب سیاست بین‌الملل نیز اطلاق می‌شود، باید یادآور شویم که معناگرایی در نظریه اجتماعی، متضمن آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل نیست. .. نظریه اجتماعی ایده‌آلیستی (معناگرایی) ... برداشتی هنجاری از این که جهان چگونه باید باشد، نیست ... مبتنی بر این فرض نیست که سرشت بشر ذاتاً خوب است یا زندگی اجتماعی ذاتاً مبتنی بر همکاری است. ... فرض نمی‌کند که انگاره‌های مشترک واقعیت عینی ندارد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۶ و ۳۷).

به همین دلیل است که پدیده‌هایی مانند هنجار و هویت در اندیشه او، اهمیت و جایگاه محوری می‌یابند. ایده‌های به هم پیوسته در جامعه یا محیط اجتماعی، شکل و ساختار مجموعه‌ای از هنجارها را به خود می‌گیرند و زمانی که این ایده‌های به هم پیوسته، در سطح یک گروه اجتماعی پذیرفته شده و آنها «خود» را با این نظام ایده‌ها تعریف کرده و می‌شناسند، هویت آنها شکل می‌گیرد. این هویت، سازنده تعریف آنها از منافع و امنیت و جایگاهشان در نظام بین‌الملل است. از این رو، باید هویت‌ها را در هنجارها و ایده‌های به هم پیوسته جستجو کنیم تا دریابیم که هر کشور یا گروه اجتماعی، چگونه خود را تعریف کرده و بر اساس آن تعریف جهان موجود را برای خود برمی‌سازد؟ ونت هویت را این گونه معنی می‌کند:

هویت در معنای فلسفی آن عبارت است از هر آنچه چیزی را به آن چه که هست تبدیل می‌کند.... من هویت را خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند تلقی می‌کنم که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است. این به معنای آن است که هویت در اساس یک ویژگی ذهنی یا در سطح واحد است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. البته معنای این فهم اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه (صص ۳۲۵ و ۳۲۶).

او با طرح مفهوم «هویت نوعی» می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه ایده‌ها به ساختن

نوعی هویت منجر می‌شود. به نوشته او:

هویت جمعی ... به مقوله‌ای اجتماعی یا برجسی اشاره دارد که در مورد اشخاصی به کار می‌رود که در ظاهر از نظر رفتاری، نگرش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها (مثلاً زبان)، دانش، افکار، تجربه، اشتراکات، تاریخی و مانند آنها، خصوصیات مشترک دارند یا تصور می‌شود که دارند... این خصوصیت خودسازمان‌بخشی را (که در عین حال اجتماعی نیز هست)، می‌توان خصوصاً به وضوح در نظام دولت‌ها دید که هویت‌های نوعی در آنها در تناظر با نوع رژیم‌ها یا شکل دولت‌ها هستند (مثلاً دولت‌های سرمایه‌داری، دولت‌های فاشیستی، دولت‌های پادشاهی و غیره). اصول درونی مشروعیت سیاسی که روابط دولت - جامعه را با توجه به مالکیت و کنترل ابزار تولید و تخریب، سازمان می‌دهند، به اشکال دولت توأم می‌بخشند.

در واقع، این عوامل به شکل‌گیری هویت جمعی، که شکل‌دهنده رفتارهای سیاست خارجی است، می‌انجامد. هویت جمعی از نظر ونت، عبارت است از:

رابطه میان خود و دیگری را به نتیجه منطقی آن یعنی هم ذات‌انگاری یا یکسان‌انگاری می‌رساند. یکسان‌انگاری یک فرایند ادراکی است که در آن تمایز میان خود و دیگری رنگ می‌بازد و نهایتاً در کل می‌توان از آن فراگذشت (ص ۳۳۳).

هرچند چنتال موفه را در تقسیم‌بندی‌های کلاسیک جزو سازه‌انگاران محسوب نمی‌کنند، اما قرار گرفتن نظریه او در زمره نظریات انتقادی نوین و تأکیدش بر گفتمان و واقعیات برساخته در عرصه اجتماعی - انسانی، می‌تواند به تبیین و تکمیل پایه‌های نظری این تحقیق کمک کند. وی معتقد است که در دنیای جدید، هویت معنا و کارکرد دیگری یافته و برای زندگی در این محیط نوین باید به بازتعریف هویت؛ حتی هویت فردی و شهروندی، به معنای جدید آن، پرداخت. او هویت را از دیدگاه سیاسی آن مورد بررسی قرار می‌دهد و مسأله اصلی خود را این گونه طرح می‌کند:

در بحث‌های اخیر درباره هویت، مسأله‌ای وجود دارد که من آن را برای سیاست دمکراتیک اساسی می‌دانم و آن هویت «سیاسی» است. من قصد دارم تا سؤال خود را از زاویه‌ای خاص بیان کنم: کدام نوع از هویت سیاسی باید پروژه «دمکراسی متکثر و رادیکال» را بسازد. استدلال من این خواهد بود که چنین پروژه‌ای نیازمند خلق «شهروندان» دمکراتیک است که درک جدیدی از تکثرگرایی داشته باشند و نقش تکوینی قدرت و ضدیت را پذیرفته باشند... این امر به وسیله گفتمان‌های متعددی ساخته می‌شود که ضرورتاً ارتباطی میان آنها نیست، اما

جریان‌های موازی داشته و می‌توانند به جای هم قرار گیرند.... هویت در چنین وضع چندگانه و متناقض‌نمایی، می‌تواند مشروط و متزلزل و موقتی باشد (موفه، ۱۹۹۵: ۳۳).

هدف ما از نقل این عبارت و مضامین مورد نظر موفه، این نیست که دیدگاه او درباره دمکراسی را توضیح دهیم، بلکه در پی آنیم که، با کمک نظریه او، نشان دهیم که چگونه هویت هر جامعه بر مبنای اندیشه‌ها و ایده‌های اعضای آن جامعه بر ساخته می‌شود و برای مثال یک جامعه دمکراتیک، بدون شهروندان دمکراتیک، تکوین نخواهد یافت. این دیدگاه، به ما کمک می‌کند که با تکمیل نظریه ونت، توضیح روشن‌تری درباره این مقوله دهیم که چگونه هویت‌های جمعی، بر مبنای نوع برداشت و هنجارهای جاری در هر جامعه قوام می‌یابند. بر اساس این دیدگاه، هویت‌های سیاسی به ویژه زمانی که در بستر دمکراسی قرار می‌گیرند، دارای عوامل ثابت و تغییرناپذیر نیستند. آنها ماهیتی سیال و گاه پارادوکسیکال دارند که در شرایط مختلف تاریخی می‌توانند به گونه‌های مختلفی رخ نمایند. به علاوه، هویت‌ها محصول نوع نگاه و گرایش انسان‌ها و تعاملات ذهنی آنها با هم است و به همین دلیل نیز از نظر او، دمکراسی بدون شهروند دمکراتیک و توسعه بدون شهروندی که درکی درست از توسعه داشته باشد، پدید نخواهد آمد. بنابراین، در مطالعه هویت‌ها باید به ماهیت گفتمانی و سیال آنها توجه کرد و بر این اساس، درون جامعه را کاوید. ضمن آنکه لزوماً نباید به دنبال نظم منطقی و همخوان در آنها بود؛ زیرا گفتمان‌ها، ایده‌ها و هویت‌ها نیز پدیده‌هایی برساخته‌اند که تحت تأثیر عوامل مختلف، دستخوش تغییر می‌شوند. از دیدگاه موفه، نوعی پروسه تثبیت و سیالیت دائمی برای هویت‌ها وجود دارد. برخی عناصر سازنده هویت‌ها، ثابت و اساسی‌اند و بعضی دائماً در حال تغییر. حتی عناصر فیکس شده هویت‌ها نیز به ضرورت تاریخی و اجتماعی متحول و دگرگون می‌شوند. همه اینها به این دلیل است که آنچه هویت‌ها را می‌سازد، ماهیت گفتمانی داشته و از جنس معنی و ایده است و در واقع، همین گفتمان‌ها هستند که زندگی و کنش اجتماعی و سیاسی انسان‌ها و جوامع را شکل می‌دهند. به همین دلیل هم هست که هویت‌ها می‌توانند مجموعه‌ای از ناسازه‌ها باشد و لزومی ندارد که عناصر و هنجارهای تشکیل‌دهنده به هویت‌ها، ربط منطقی به هم داشته و یا از نظر عقلانیت علمی، با هم سازگار باشند؛ بلکه ممکن است شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص، موجب شود که عناصری ناسازگار در قالب یک گفتمان یا هویت‌های گوناگون در کنار

هم بنشینند (ص ۳۴).

این نکته مهم، که توسط موفه بر آن تأکید می‌شود، می‌تواند مکمل نگاه ونت به هویت باشد و بر این اساس، شناخت نوع ارزش‌ها و انگاره‌های موجود در یک جامعه، که بر سازنده هویت نوعی و هویت جمعی آنهاست، مبنای بررسی سازه‌انگاران در مورد هویت ملی ایران است. در واقع، بر اساس این نگرش، ارزش‌ها و انگاره‌های جاری در یک جامعه و البته تلقی‌ای که از رفتارها و ارزش‌های بین‌المللی وجود دارد، بر سازنده هویت آن جامعه در عرصه بین‌المللی است. در عصر جدید، این هویت‌ها، بیشتر خود را در قالب هویت‌های ملی بازمی‌نمایانند. بدین معنی که هنجاری‌های جاری در جامعه، نقش ارزش‌های سازنده شخصیت آن جامعه یا ملت را در عرصه جهانی ایفا می‌کنند. چنانکه ونت نیز بیان می‌کند، دولت‌ها چهره اصلی جامعه در محیط بین‌المللی هستند. بر اساس نظریه ونت، دولت‌ها کنشگران اصلی در محیط جهانی هستند. به نوشته وی: این موضوع که دولت‌ها چگونه می‌توانند به عنوان «اشخاص» جامعه بین‌الملل قوام یابند، در آثار مربوط به نظریه دولت نادیده گرفته شده است (ونت، ۱۳۸۴: ۲۸۴).

به بیان او، «دولت‌ها مردم نیز هستند ... این به معنی یک موجودیت واقعی جمعی پیکروار است که می‌توانیم ویژگی‌های انسانی چون هویت و منافع و نیت‌مندی را به آن نسبت دهیم».

بر این اساس، آنچه در قالب هویت‌های ملی در عرصه جهانی برساخته می‌شوند، در ساحت دولت‌ها قابل فهم و مشاهده است. آنها کارگزارانی هستند که هم از ساختارهای بین‌ذهنی داخلی و هم از ساختارها و تلقی‌های عرصه بین‌المللی متأثر می‌شوند و رابطه دوجانبه و تأثیرگذاری متقابل میان ساختار و کارگزار، در این زمینه وجود دارد. گرچه در نگاه ونت، بسیاری از هنجارهای سازنده هویت ملی و جایگاه جهانی کشورها در جریان کنش بین‌المللی شکل می‌گیرند، ولی در این مقاله، صرفاً به تبیین عناصر و هنجارهای داخلی که می‌توانند در ساختن هویت ایرانیان تأثیرگذارند، پرداخته می‌شود.

ارزش‌ها و نگرش‌هایی که هویت ایرانی‌ها را می‌سازند

بر اساس نگرش سازه‌نگاری، برای یافتن اینکه چرا در کشوری، هویت مردم چنانکه در عرصه جهانی نشان داده می‌شود، ساخته می‌شود باید به نگرش‌ها، ایده‌ها و انگاره‌هایی توجه کرد که در محیط آنها وجود دارد و نظام هنجارهای آنها را برمی‌سازد.

در واقع، این هنجارها و ایده‌های به هم پیوسته هستند که سازنده هویت هر جامعه یا ملت می‌باشند. البته از دیدگاه سازه‌انگاری، این نظام ایده‌ها را نه فقط در داخل جامعه، بلکه باید در سطح نظام بین‌الملل دید؛ زیرا نظریه‌پردازانی مانند ونت، همانقدر که خود را معناگرا می‌دانند، کل‌گرا نیز هستند و از تقلیل‌گرایی ناشی از تمرکز صرف بر مسائل تک تک کشورها گریزانند. با این حال، برای برداشتی سازه‌انگارانه از هویت و گرایش‌های ایرانیان، ناگزیر از تدقیق در نگرش‌ها و ارزش‌های ایرانیان هستیم. در این مقاله، تمرکز اصلی ما بر سنجش این نگرش‌ها در داخل کشور است. هرچند در پایان مقاله، به نگرش دیگر جوامع در مورد ایران و تصویری که از ایران در آن جوامع ترسیم شده است نیز، در حد مختصری، خواهیم پرداخت تا معلوم گردد که هویت برساخته‌شده برای ایرانیان، تحت تأثیر چه ایده‌های اشاعه‌یافته‌ای در داخل و خارج از این جامعه بوده است.

بدین منظور و برای فهم نگرش‌ها و انگاره‌های ایرانیان، تلاش خواهیم کرد تا چند شاخص را مورد بررسی قرار دهیم. احساس به هم پیوستگی و هویت ملی، میزان پای‌بندی به عقاید مذهبی و اینکه حکومت تا حد باید پاسدار این عقاید باشد، مهم‌ترین شاخص‌های سنجش هویت ملی در ایران است. در واقع، ایرانی‌بودن و مذهب به عنوان دو عنصر اساسی هویت ملی در این کشور معرفی شده و از این‌رو، ابتدا تلاش خواهیم کرد تا نشان دهیم که نوع نگاه ایرانیان به این دو مقوله اصلی چگونه است. سپس در پی توضیح این نکته خواهیم بود که اولویت‌ها، خواست‌ها و گرایش‌های اصلی مردم که می‌تواند در عرصه بین‌المللی بروز و ظهور یافته و به رفتارهای سیاست خارجی بدل شود، چیستند. شاخص‌های این بررسی، اولویت‌های اقتصادی، انقلابی‌گری، دموکراسی و آزادی و لزوم حفظ یا تغییر سیاست‌های حکومتی می‌باشد. در پایان نیز خواهیم کوشید تا دیدگاه‌های شکل‌گرفته در سایر جوامع در مورد ایرانیان را ذکر کنیم و نشان دهیم که چگونه این نگرش‌ها بر جایگاه ایران در نظام بین‌الملل تأثیرگذار بوده است.

احساس هویت ملی

به نظر می‌رسد که به رغم وجود اقوام گوناگون در جامعه ایرانی احساس هویت ملی در ایران قوی و قابل توجه است. در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تنوع

قومی افرادی که مورد پرسش واقع شده‌اند، این گونه بوده است:
جدول شماره ۱: پراکندگی قومی پرسش‌شوندگان

قومیت	تعداد	درصد
آذری	۱۰۹۳	۲۳/۹
بلوچ	۴۹	۱/۱
لر	۱۹۲	۴/۲
کرد	۳۲۷	۷/۲
ترکمن	۱۱	۰/۲
عرب	۷۶	۱/۷
فارس	۲۵۷۰	۵۶/۳
سایر	۲۴۷	۵/۵
تعداد پاسخ‌های معتبر	۴۵۶۷	۱۰۰

(دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۳۰۱)

این عده که در ۲۸ استان کشور شناسایی و مورد پرسش قرار گرفته‌اند، می‌توانند تا حدودی توزیع قومیت‌ها در درون جامعه ایران را نشان دهند. در میان آنها، بیش از ۶۵ درصد، در خانه به زبان محلی صحبت می‌کنند و حدود ۲۷ درصد، تسلط کامل به زبان فارسی ندارند و ۶۲ درصد، وظیفه خود می‌دانند که زبان محلی‌شان را به فرزندانشان یاد دهند و با توجه به اینکه بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان، تحصیلات متوسطه به بالا دارند، می‌توان گفت که سخن آنها می‌تواند با آگاهی کامل بیان شده باشد (ص ۳۰۲ و ۳۰۳). در پاسخ به این سؤال که تا چه حد به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنید، ۸۹/۵ درصد پاسخ داده‌اند زیاد، ۶/۲ درصد پاسخ داده‌اند تا حدودی و فقط ۴/۴ درصد پاسخ داده‌اند کم. همچنین ۸۵/۳ درصد گفته‌اند که حتی اگر شرایط و امکانات فراهم شود، حاضر نیستند برای همیشه از ایران بروند و ۱۴/۷ درصد برای این امر ابراز آمادگی کرده‌اند که از میان آنها ۲۱ درصد مایل به مهاجرت به آمریکا هستند (ص ۲۹۵). معنایی که می‌شود از این ارقام برداشت کرد، این است که در جامعه ایرانی، علاقه و تأکید فراوانی بر هویت قومی، که زبان محلی مهم‌ترین نمود و تجلی آن است، وجود دارد؛ اما این علاقه، در میان بخش عمده‌ای از آنان، در تعارض با هویت ملی و ایرانی نیست.

آمار نشان می‌دهد که این احساس، در طی زمان از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲، رشد قابل توجهی داشته است. در نگرش‌سنجی سال ۱۳۸۰، که توسط همین سازمان انجام شده است، در مجموع، حدود ۸۵ درصد ایرانی‌بودن را در حد زیاد، خیلی زیاد و کاملاً برای خود افتخار می‌دانستند که البته ۱۸/۷ درصد زیاد، ۳۲/۸ درصد خیلی زیاد، و ۳۵/۸ درصد نیز پاسخ کاملاً داده‌اند. جالب اینجاست که در این نگرش‌سنجی، در شهر تبریز، بیش از ۸۵ درصد از پاسخ‌دهندگان به ایرانی‌بودن خود زیاد، خیلی زیاد و کاملاً افتخار می‌کرده‌اند که این امر اندکی از تهرانی‌ها بیشتر بوده است. پاسخ «کاملاً» که نشانه بیشترین میزان افتخار به ایرانی‌بودن است، در نزد تبریزی‌ها ۳۷/۷ درصد و در نزد تهرانی‌ها ۳۰/۹ درصد است؛ در حالی که این رقم در میان اهوازی‌ها، ۲۴/۳ درصد می‌باشد؛ هرچند که به طور کلی، میزان احساس افتخار اهوازی‌ها به ایرانی‌بودن، حدود ۹۰ درصد زیاد و خیلی زیاد و کاملاً، می‌باشد (دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱: ۲۴۹).

هرچند که ممکن است شرایط سیاسی و آزادی‌های اجتماعی در این دوران، در رشد این نگرش تأثیر مثبت داشته باشد، اما احساس تعهد نسبت به ملیت، امری خلق‌الساعه نیست و با اتکا به این آمار، می‌توان گفت که احساس تعلق به ملیت و هویت ملی در ایران، بالاست و یکی از عناصر بی‌گفتگوی هویت ایرانیان است. البته این به معنی احساس رضایت کامل از وضعیت حقوق اقوام در ایران نیست. پژوهش‌ها و تحقیقات پیمایشی، گویای برخی نارضایتی‌ها در این زمینه است اما این نارضایتی‌ها ریشه در احساس تبعیض و نیز نابرابری در بهره‌گیری از امکانات اجتماعی و تصدی مناصب دولتی و یا محدودیت در ترویج و فعالیت در زمینه فرهنگ قومی دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که بیشتر نارضایتی‌ها به معنی گرایش اقوام به گسست و از میان رفتن احساس هویت ملی در نزد آنها نیست (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۳). البته نارضایتی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌تواند بر ارزش‌های مقوم هویت ملی در میان اقوام مختلف اثربخش باشد، اما به رغم بعضی نارضایتی‌ها، هنوز می‌توان از استحکام هنجارهای هویت ملی، حتی در نزد اقوام گوناگون سخن گفت. از این داده‌ها می‌توان چنین استنتاج کرد که به رغم برخی نارضایتی‌ها، که گاه احساس تبعیض نیز بدان افزوده می‌شود، بیشتر اقوام ایرانی، حس تعلق به هویت مشترک را داشته و به آن نیز افتخار می‌کنند و این هنجاری است که نه

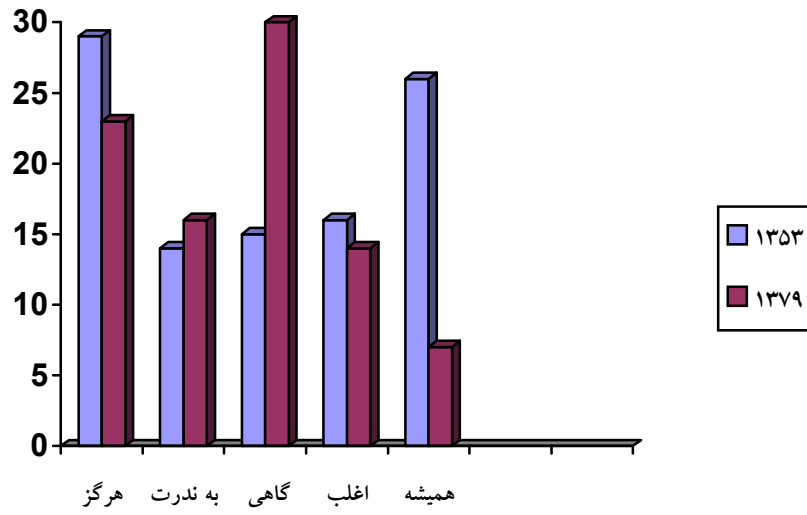
فقط سمت و سوی جامعه را تعیین می‌کند، بلکه در نظام معنایی، که تصمیم‌سازان در آن عمل می‌کنند، نیز مؤثر است.

تمایلات مذهبی

نمی‌توان مبانی هویت سیاسی در ایران را بدون توجه به عنصر مذهب مورد بررسی قرار داد. گرایش به مذهب، در هر شرایطی، یکی از اصلی‌ترین عناصر سازنده هویت ایرانیان بوده است. مقایسه میان نظرسنجی قبل از انقلاب که تحت عنوان گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران، در سال ۱۳۵۳، انجام شده و نگرش‌سنجی موسوم به ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که در سال ۱۳۷۹ به انجام رسیده است، گویای صحت این گزاره می‌باشد (کاظمی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۸):

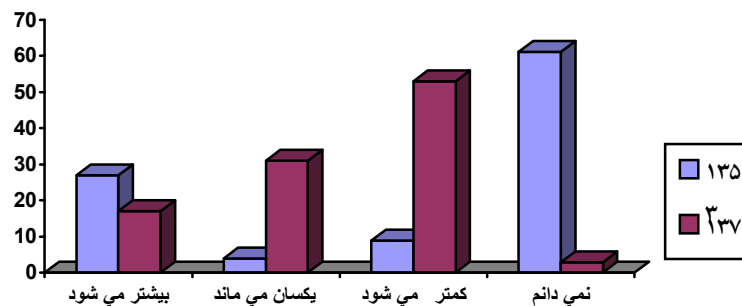
بر اساس آمار مذکور، چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حدود ۸۰ درصد از مردم به ادای فرائض شرعی متعهد بوده‌اند و کسانی که هرگز این فرائض را به انجام نمی‌رسانند، کمتر از ۸ درصد است. به دلیل اینکه انجام این واجبات گویای پای‌بندی به اعتقادات و برخی مبانی دینی است، می‌توان آمار مذکور را نشانه‌ای آشکار از وجود تمایل مذهبی شدید در جامعه ایران دانست. این آمار در مورد میزان شرکت در نمازهای جماعت، که شاخصی مناسب برای گرایش‌های مذهبی، به ویژه در عرصه اجتماعی است نیز به خوبی قابل ملاحظه است. شرکت در نماز جماعت شاخصی است که می‌تواند چگونگی و نحوه گرایش ایرانیان به دین را نشان دهد و تبیین کند که کدام گونه از مذهب سازنده هویت جمعی آنها بوده است.

نمودار شماره ۱: میزان مشارکت در نمازهای جماعت (درصد) (ص ۱۹):



این آمار گویای آن است که تمایلات مذهبی در جامعه ایران ریشه‌دار و اساسی است و حتی قبل از انقلاب اسلامی که رژیم سیاسی مروج ارزش‌های مذهبی نبود و گاهی بر ضد آن نیز رفتار می‌کرد، تمایلات مذهبی مردم کمتر از ۲۰ سال پس از انقلاب نبوده است. در این مورد که این نوع گرایش به مذهب در جامعه ایران ادامه خواهد داشت یا نه و به عبارت دیگر، جامعه ایران در آیند مذهبی‌تر خواهد شد یا نه، در آمارها و نظرسنجی‌ها، مقایسه‌های گویایی وجود دارد. در سال ۱۳۵۳، اکثریت مطلق، یعنی بیش از ۶۰ درصد، پاسخی برای این سؤال نداشته‌اند، در حالی که در سال ۱۳۷۹، این میزان به ۳ درصد کاهش یافته و این بدین معنی است که میزان درک و آگاهی مردم نسبت به جایگاه مذهب در جامعه، بیشتر شده است. در عین حال، کسانی که فکر می‌کردند که جامعه ایران در آینده بیشتر مذهبی می‌شود، در سال ۱۳۵۳ حدود ۲۶ درصد بوده‌اند؛ در حالی که در سال ۱۳۷۹ به حدود ۱۷ درصد تقلیل یافته‌اند و کسانی که معتقد بوده‌اند که میزان نفوذ مذهب در جامعه کمتر می‌شود، در سال ۱۳۵۳، کمتر از ۱۰ درصد و در سال ۱۳۷۹ بیشتر از ۵۲ درصد بوده‌اند. نمودار ذیل گویای این آمار مقایسه‌ای است:

نمودار شماره ۲: نمودار بررسی مقایسه‌ای نظر پاسخگویان در مورد مذهبی بودن جامعه در آینده:



الب

ته اینکه تمایل مذهبی، تا چه حد با نوعی رادیکالیسم سیاسی در هم تنیده است، جای سؤال می‌باشد؛ زیرا به رغم بالابودن تمایل به مذهب، قرائت رادیکال سیاسی از آن بالا نبوده است. برای سنجش میزان رادیکالیسم در تمایلات مذهبی، می‌توان به مفهومی مانند مدارای مذهبی توجه کرد. بررسی شاخص مدارای مذهبی، نشان می‌دهد که آیا

گرایش به مذهب پایه نوعی رادیکالیسم در جامعه ایران است یا نه؟ و آیا از این پس، نوعی یکپارچگی در جامعه ایران مشاهده می‌شود و یا جامعه به دو یا چند بخش اصلی بر اساس این شاخص تقسیم شده است؟ برای مثال، در مورد نحوه برخورد با کسانی که با عقاید دینی ناسازگاری دارند، در جامعه ایران، دو گروه عمده در مقابل هم قرار دارند. در یک نظرسنجی، حدود ۵۳ درصد از مردم با جلوگیری از انتشار کتب ضد مذهبی موافق و حدود ۳۴ درصد مخالفند البته در مورد سخنرانی افراد مخالف مذهب، مدارا بیشتر است و ۴۵ درصد مخالف و ۴۲ درصد موافقتند. این آمار گویای آن است که حدود نیمی از جامعه ایران بر عقاید مذهبی خود بسیار مصر بوده و حتی با طرح عقاید غیرمذهبی، به هر شکل ممکن، مخالفند؛ اما حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد با معیارهای مدارا سازگارترند. آنها نیز مذهبی‌اند، اما با طرح اندیشه و عقاید مخالف خود مشکلی ندارند. نتایج این نظرسنجی نشان دهنده نبودن یکدستی کامل در مورد معیارهای مدارای مذهبی است. جدول ذیل آمار این نظرسنجی را به صورت مقایسه ای ارائه می‌کند:

جدول شماره ۲: اجزای مدارای مذهبی در ایران:

گروه‌های مدارای مذهبی	تعداد پاسخ‌ها	کاملاً مخالف	مخالف	دو	موافق	کاملاً موافق	میانگین	انحراف معیار
به کتاب‌هایی که عقاید دینی ضعیف دارند، نباید اجازه چاپ داد.	۱۶۵۳۳	۴/۸٪	۲۶٪	۱۲/۵٪	۳۷٪	۱۶/۱٪	۴۳	۳۱
به افرادی که عقاید مذهبی را نمی‌پذیرند، نباید اجازه سخنرانی داد.	۱۶۵۳۶	۹/۳٪	۳۲/۴٪	۱۳/۲٪	۳۲/۵٪	۱۲/۶٪	۴۸	۳۱

تقریباً همین تفاوت‌ها در مورد میزان فردی بودن و یا اجتماعی بودن عقاید دینی نیز به چشم می‌خورد. این نظرسنجی نشان می‌دهد که حدود نیمی از جامعه ایران دین را امری سیاسی - اجتماعی دانسته و آن را فراتر از عقاید و رفتارهای فردی می‌شمرند؛ در حالی که حدود یک سوم جامعه، آن را امری فردی و خصوصی دانسته و بقیه نیز در این زمینه بی‌نظر یا مرددند. جدول ذیل بیانگر ارقام این نظرسنجی است:

جدول آمار گرایش فردی یا سیاسی به دین‌داری (ص ۷۹):
جدول شماره ۳: گرایش فردی یا سیاسی به دین‌داری

انحراف معیار	میانگین	کاملاً موافق	موافق	مردد	مخالف	کاملاً مخالف	تعداد پاسخ‌های معتبر	گویه‌های گرایش سکولار
۳۰	۴۶	٪۷/۷	٪۳۱/۵	٪۱۲/۶	٪۳۵/۶	٪۱۲/۶	۱۶۶۶۹	عقاید مذهبی افراد امری شخصی و مربوط به خودشان است و رفت‌وآمد و دوستی با افراد غیرمذهبی اشکال ندارد.
۳۲	۴۳	٪۹	٪۲۶/۶	٪۱۰/۲	٪۳۶/۷	٪۱۷/۴	۱۶۳۳۲	دین‌داری به قلب پاک است ولو اینکه آدم اعمال مذهبی را مثل نماز و روزه و.... را انجام ندهد.
۳۰	۴۹	٪۹	٪۲۷/۴	٪۱۶/۵	٪۳۴/۵	٪۲۲/۶	۱۶۰۴۷	اگر دین از سیاست جدا باشد پاک تر می ماند.
۲۸	۴۹	٪۸/۱	٪۲۸/۴	٪۲۱/۵	٪۳۳/۹	٪۸/۱	۱۵۸۹۹	به کسانی که معتقد به جدایی دین از سیاست هستند نباید پست و مقام دولتی داد.

مجموعه این اطلاعات، که به طور عمده در ابتدای دهه ۱۳۸۰ اخذ شده است، نشان می‌دهد که هر چند مذهب و مذهبی‌بودن یکی از عناصر بی‌گفتگوی هویت ایرانی است، اما در مورد نحوه تلقی از آن تفاوت جدی وجود دارد و بخش عمده‌ای که حدود نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، نگاه رادیکال‌تری به دیانت داشته، مدارای مذهبی را چندان نمی‌پذیرند و با گرایش‌های سکولار نیز ناسازگارند. در مقابل، حدود یک سوم مردم که بیشتر در شهرهای بزرگ هستند، ضمن قبول شرایط مدارا، دیانت را بیشتر امری فردی و مربوط به حوزه خصوصی زندگی انسان می‌پندارند. از این رو، نمی‌توان شرایط ثابت و نهایی را در مورد نحوه گرایش به مذهب و تأثیر آن بر حوزه سیاست در جامعه ایران در نظر گرفت؛ زیرا این تفاوت‌ها می‌توانند در دوران‌های مختلف، گفتمان‌های متفاوت و ایده‌های گوناگونی را پدید آورده و در خود جای دهند که در نهایت، عمل سیاسی متفاوتی را نیز در پی داشته باشد. در عین حال، با وجود این تفاوت‌ها می‌توان مذهب را یکی از اصلی‌ترین عناصر هویتی در ایران دانست. عنصری که بدون آن امکان شکل‌گرفتن گفتمانی کارآمد در ایران وجود ندارد. هرچند که چگونگی فهم از مذهب و نحوه درآمیختگی آن با سیاست و هنجارهای

انقلابی، می‌تواند نقشی اساسی در این گفتمان‌ها داشته باشد. در نتیجه، می‌توان گفت که ملیت و احساس تعلق به یک ملیت و مذهب، ۲ عنصر اصلی تشکیل‌دهنده هویت ملی ایرانیان است و هرگونه انتخاب و رفتاری، به گونه‌ای با این ۲ عنصر اساسی مربوط خواهد شد. هرچند شرایط خاص جامعه ایران، می‌تواند به ایده‌های برخاسته از این ۲ عنصر اساسی، شکل‌های مختلفی داده و رفتارهای متفاوتی را بر آن بنا سازد، اما به هر حال، هر ایده و رفتار سیاسی در ایران نمی‌تواند بی‌ارتباط با این دو عنصر اساسی و هویت‌آفرین باشد.

سایر هنجارهای ایرانیان

بی‌گمان ملیت و مذهب، تنها هنجارهای هویت‌ساز ایرانیان، به ویژه در عرصه رفتارهای سیاسی نیستند. گرچه هر رفتار و تصمیمی باید به زبان و لباس مذهب و ملیت درآید، اما هنجارها و گرایش‌های دیگری نیز در جامعه ایران وجود دارند که می‌توانند جهت‌دهنده و برسازنده رفتارها و تصمیمات سیاسی در جامعه ایران باشند. شاید بتوان این گرایش‌ها را به دو دسته گرایش‌های توسعه‌ای و انقلابی تفکیک کرد. البته در گفتمان انقلابی، تلاش می‌شود میان این دو گرایش سازگاری ایجاد شود و توسعه را به عنوان یکی از شرایط و پیش‌شرط‌های انقلابی‌گری معرفی کنند؛ اما در اتخاذ تصمیمات، این نکته که اولویت با کدامیک می‌باشد، از اموری است که می‌توان آن را در نوع نگاه ایرانیان در این زمینه کاوید. در طرح‌های ملی انجام‌شده درباره نگرش‌سنجی ایرانیان، می‌توان تا حدود زیادی ترجیحات مردم ایران را یافت که چه چیز از نظر آنها مهمتر است. در نگرش‌سنجی سال ۱۳۷۹، در مورد ۴ مسأله امنیت، مشارکت، رفاه و آزادی، از آنها سؤال شده که کدام یک را در زندگی خود مهمتر می‌دانند؟ در آن زمان، ۴۸/۸ درصد امنیت، ۳۳/۴ درصد رفاه، ۱۰/۶ درصد آزادی و ۷/۲ درصد مشارکت را مهمترین اولویت‌ها و خواسته‌های خود دانسته‌اند و زمانی که در مورد دومین مسأله از نظر آنها پرسیده شده، ۴۲/۱ درصد رفاه، ۳۰/۸ درصد امنیت، ۱۴/۴ درصد آزادی و ۱۲/۷ درصد مشارکت را مهمترین مسأله خود ذکر کرده‌اند. در این نگرش‌سنجی، که از حدود ۱۶۸۰۰ نفر در تمامی استان‌های کشور انجام شده، بیشترین درخواست برای امنیت و نظم و قانون، در شهرهای یاسوج، ایلام، خرم‌آباد و زاهدان و بیشترین تقاضا برای رفاه در شهرکرد، شیراز، بندرعباس و همدان بوده است.

(دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱: ۲۲۱-۲۱۹).

به نظر می‌رسد که با گذشت ۴ سال از عملکرد دولت اصلاحات، که زمان اجرای موج دوم نگرش سنجی مربوطه بود، تقاضا برای رفاه و مبارزه با تورم افزایش یافته است. پرسش‌های مطرح شده در مورد ترجیحات مسأله‌ای در موج دوم، دگرگون شده و گزینه‌های پرسیده شده از مردم تغییر یافته بود. نتیجه نگرش سنجی سال ۱۳۸۱ در مورد ترجیحات مسأله‌ای مردم ایران، در جدول ذیل نمایش داده می‌شود:

جدول ترجیحات مسأله‌ای (دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۳۰۱):

سؤال: به چند مسأله اشاره می‌کنیم، به نظر شما کدام یک از آنها بیشترین اهمیت را دارند؟

جدول شماره ۴: ترجیحات پاسخ‌گویان

نگرش	تعداد	درصد
مقابله با تورم و گرانی	۱۵۴۵	۳۵/۱
حفظ نظم و قانون در کشور	۱۲۹۸	۲۹/۵
حفظ ارزش‌های دینی	۹۵۳	۲۱/۶
مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی	۳۶۱	۸/۲
آزادی بیان و مطبوعات	۲۴۷	۵/۶
تعداد پاسخ‌های معتبر	۴۴۰۴	۱۰۰/۰

این آمار گویای آن است که اهمیت مسائل اقتصادی و رفاهی در طی ۲ سال از فاصله ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱، میان مردم افزایش یافته و حفظ نظم و قانون و امنیت، که قبلاً مهمترین مسأله مردم بود، به رده دوم سقوط کرده است. در عین حال، به نظر می‌رسد که این دو موضوع یعنی رفاه و امنیت، مهمترین خواسته‌های مردم و توقعات آنها از دولتمردان است. بنابراین، هرگونه کنش سیاسی در این جامعه، بر اساس این ترجیحات و نگاهی که مردم نسبت به مسأله اصلی خود دارند، سنجیده می‌شود.

با تمامی این گرایش‌ها، نگاه مردم نسبت به مسائل بین‌المللی، همچنان دارای عناصر انقلابی است. در همین نظر سنجی، پاسخ مردم به پرسش‌هایی در مورد مسائل جهانی، به شرح ذیل است:

جدول نوع نگرش مردم ایران به مسائل جهانی (ص ۲۰۱)

سؤال: به چند موضوع اشاره می‌کنم، بگویید با هر کدام از آنها چقدر موافق یا مخالفید؟

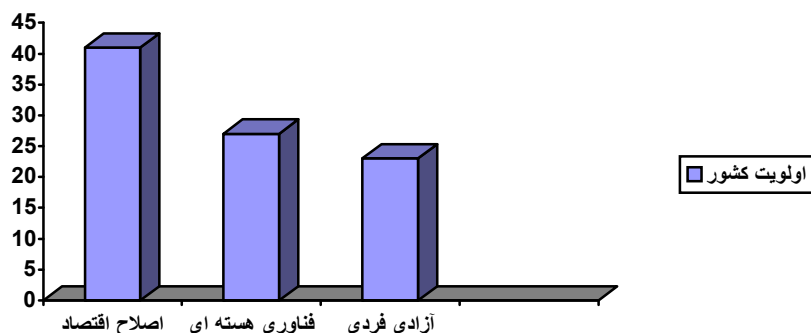
جدول شماره ۵: نگرش ایرانیان به مسائل جهانی به درصد

نگرش	حمایت از مستضعفان جهان	آزادی قدس	برقراری حکومت اسلامی در جهان	مبارزه با آمریکا
مخالف	۱۲/۱	۷/۲	۹/۳	۲۲/۵
مردد	۷/۹	۸/۲	۱۰	۱۳/۵
موافق	۸۰	۸۳/۹	۸۰/۷	۶۴
پاسخ‌های معتبر	۴۵۰۳	۴۳۹۹	۴۳۷۵	۴۳۲۱

این ارقام، کاملاً گویاست و نشان می‌دهد که نگرش‌های موجود در جامعه نسبت به مسائل جهانی، بیشتر انقلابی و هوادار تغییر اوضاع موجود در جهان است؛ هرچند که همان نظرسنجی، نشان می‌دهد که مردم گرایش چندانی به ورود به اقدامات بحران‌ساز که امنیت و رفاه آنها را به مخاطره افکند ندارند، ولی اصولاً نگاهی تحول‌طلبانه به روابط بین‌الملل دارند.

بر اساس تحقیق مؤسسه نظرسنجی زاگی، در مورد نگاه مردم ایران نسبت به مسائل جاری خود، ۴۱ درصد از ایرانیان معتقد بوده‌اند که اصلاح اقتصاد ملی که بتواند به توانمندشدن و کارآمدی بیشتر منجر شود، از سایر مسائل مهمتر است. ۲۷ درصد معتقد بوده‌اند که رسیدن به فناوری هسته‌ای مهمترین و اصلی‌ترین اولویت کشور است و ۲۳ درصد نیز گسترش آزادی‌های فردی شهروندان را مهمترین اولویت کشور و خواست خود می‌دانسته‌اند:

نمودار شماره ۳: اولویت‌های کشور از منظر پاسخ‌گویان



بر اساس همین نظرسنجی، ۵۶ درصد از ایرانیان؛ با این نظر که ایران باید از نظر دیپلماتیک و نظامی نقش رهبر منطقه‌ای را ایفا کند، موافق بوده‌اند و ۱۲ درصد نیز معتقد بوده‌اند که ایران نباید قدرت مسلط منطقه‌ای باشد.

در این پژوهش، در پاسخ به این سؤال که آیا اسرائیل دولتی نامشروع است و نباید؟، وجود داشته باشد ۶۷ درصد پاسخ مثبت و ۹ درصد پاسخ منفی داده و مابقی بی‌نظر بوده‌اند. همچنین به رغم بی‌اعتمادی نسبت به آمریکا، بیش از دو سوم پاسخ‌دهندگان، احتمال برخورد نظامی میان ایران و آمریکا را بعید دانسته و خواهان حل مسائل از طریق مسالمت‌آمیز بوده‌اند (زاگی، ۲۰۰۶).

در نظرسنجی مرکز مطالعات بین‌المللی و امنیتی دانشگاه مرلند، که از ۱۰۰۰ نفر از ایرانیان و ۱۰۰۴ نفر از آمریکایی‌ها اخذ شده است، ۴۹ درصد از ایرانی‌ها نسبت به دولت آمریکا و ۵۹ درصد از آمریکایی‌ها نسبت به دولت ایران نگرش منفی داشته‌اند؛ اما بیش از ۶۰ درصد از مردم هر دو کشور، خواهان استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز بوده و بیش از ۶۵ درصد مردم ایران، خواهان تعامل مثبت با جهان بوده‌اند و اکثریت پرسش‌شوندگان نسبت به حل مسالمت‌آمیز اختلافات دو کشور خوش‌بین بوده‌اند. بر اساس این نظرسنجی، به طور کلی، می‌توان گفت که مردم هر دو کشور، به حل مشکلات سیاست خارجی از طریق مسالمت‌آمیز گرایش بیشتری دارند (ایرنا، ۲۰۰۷).

بنابراین، حتی بر اساس نظرسنجی‌های بین‌المللی، می‌توان گفت که به رغم وجود دیدگاه‌های انقلابی در بیش از نیمی از جامعه ایران، اکثر آنها اقتصاد و توانمندی اقتصادی را مهمترین اولویت کشور می‌دانند و کمتر از یک سوم نیز به گسترش

آزادی‌های عمومی اولویت می‌دهند. این تنوع در دیدگاه‌ها و درخواست‌ها می‌تواند در برساختن هویت پیچیده و سیال ایرانیان در عرصه جهانی و نیز جهت‌گیری‌های منبعث از این جامعه، بسیار مؤثر باشد.

نتیجه‌گیری

براساس این بررسی کوتاه، می‌توان گفت که گرایش‌های هنجاری در جامعه ایران، که می‌تواند سازنده هویت سیاسی این کشور بوده و به گونه‌های مختلف بر تصمیم‌سازی‌ها و جهت‌گیری‌ها تأثیر گذارد، در درجه اول حول محور احساس هویت ملی و گرایش به مذهب می‌گردد. البته نوع برداشت از این دو عنصر، در جامعه ایران، کاملاً متفاوت است و تفاوت برداشت جدی در میان دو گروه اصلی در جامعه دیده می‌شود و برخی به پدیده‌هایی به عنوان مذهب می‌نگرند که دیگران چنین نیستند. همچنین، در مورد نحوه تعلق به ملیت ایرانی و نیز چگونگی آمیختگی دین و سیاست، ایده‌ها و هنجارهای جاری در جامعه، مغایرت فراوانی با هم دارند، این شکاف می‌تواند جریان‌های اجتماعی و سیاسی کاملاً متفاوتی را به وجود آورد؛ اما به هر حال می‌توان گفت که حذف عنصر ملیت و مذهب در هویت سیاسی ایرانیان، امکان‌پذیر نیست و هر کنش سیاسی و هویت در حال شکل‌گیری، باید نخست نسبت خود را با این پدیده معین کند.

در کنار این دو عنصر اصلی، به نظر می‌رسد که سه گرایش دیگر که در نگاه اول با هم ناهمخوان به نظر می‌رسند، در مجموعه هنجارهای جاری در جامعه ایران برجسته‌اند. انقلابی‌گری که با شاخص‌هایی چون بدبینی نسبت به آمریکا، نامشروع‌دانستن اسرائیل و لزوم حمایت از نهضت‌های آزادیبخش سنجیده شد، گرایش به توسعه اقتصادی و رفع مشکلات گرانی و بیکاری، و گریز از منازعه و تمایل به حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، اموری است که در درون جامعه ایرانی به وضوح قابل تشخیص است. به نظر می‌رسد که نحوه آمیختگی این گرایش‌ها در دوران‌های مختلف و نیز شدت و ضعف مشکلات اقتصادی - اجتماعی، در برجسته‌شدن و یا کم‌اهمیت‌شدن هر یک از این هنجارها، مؤثر باشد. همین شرایط است که می‌تواند نوعی سیالیت در گرایش‌های سیاسی ایرانیان که بعضاً در جهت‌گیری‌های جهانی این جامعه نیز نمایان است، به وجود آورده و وضعیت‌های متغیری را در آن پدیدار سازد.

منابع :

- ۱- ایرنا، «ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها نسبت به حل مسالمت‌آمیز اختلافات خوش‌بین هستند»، به نقل از مرکز مطالعات امنیتی و بین‌المللی دانشگاه مریلند آمریکا، در: www.irna.ir at: 25/1/2007.
- ۲- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)؛ *دهه سوم، تخمین‌ها و تدبیرها*، تهران: دفتر بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری/ فرهنگ گفتمان.
- ۳- دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱)؛ *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، موج اول، ویرایش اول، تهران: انتشارات دفتر طرح‌های ملی.
- ۴- دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲)؛ *ارزش‌های و نگرش‌های ایرانیان*، موج دوم ویرایش اول، تهران: دفتر انتشارات طرح‌های ملی.
- ۵- کاظمی‌پور، عبدالمحمد (۱۳۸۲)؛ *باورها و رفتارهای مذهبی در ایران ۱۳۷۹-۱۳۵۳*، تهران: طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۶- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲)؛ *هویت قومی و باورهای اجتماعی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)؛ *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- 8- "Inside Iran-Exclusive Reader's Digest/Zogby International Poll of Iranians Reveals a Society in Flux", in: Readers Digest, July 2006, www.zoghy.com.
- 9- Ibid, p 34.
- 10- Mouffe, Chantal (1995); "Democratic Politics and the Question of Identity", in: *The Identity in Question*, John Rajchman (ed.), New York: Routledge.
- 11- Ruggie, John Gerard (1998); "What Makes World Hang together? Neo- utilitarianism and the Social Constructivist Challenge", in: *International Organization*, vol52 no.4, p 855.
- 12- See: Adler, Emanuel (1997); "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", *European Journal of International Relations*, vol 3.
- 13- Simon, Herbert (1996); *The Science of the Artificial*, MIT: MIT Press, pp 5-15.
- 14- Watzlawick, Paul (1984); *Invented Reality: How Do We Know What We Believe We Know? (Contribution to constructivism)*, New York: W.W. Norton & Co Inc.
- 15- Wendt, Alexander (1992); "Anarchy is what states make of it: the social construction of power politics", in *International Organizations*, vol 46 no. 2.